

مواضع و اقدامات آیت‌الله گلپایگانی در قبال سیاست‌های حکومت پهلوی

اسماعیل حسن‌زاده*

محمد کاظم شفائی‌هریسی**

چکیده

موضوع پژوهش حاضر بررسی بیانیه‌ها و مواضع آیت‌الله گلپایگانی در قبال سیاست‌های حکومت پهلوی و ارتباط با کارگزاران آن است. با توجه به اندیشه سیاسی آیت‌الله و اعتقادشان به ولایت عامه فقیه، یافتن دلایل رفتار متفاوت ایشان در مقابله با حکومت پهلوی در مقاطع مختلف، مسئله اصلی این پژوهش است. آنچه از رفتار سیاسی آیت‌الله گلپایگانی در این مقطع قابل تحلیل است اینکه در طول دوره مورد بحث نمی‌توان رویه‌ای یکسان و نموداری خطی از رفتار سیاسی آیت‌الله مشاهده کرد.

وی گاه ساکت است و از همراهی با دیگر مراجع کناره گرفته و گاه همگام با دیگران و با قدرت در میانه میدان مبارزه حاضر است. نتیجه به دست آمده در این تحقیق، نشان می‌دهد که آیت‌الله گلپایگانی که هر نظامی جز بر مبنای ولایت فقیه را نظامی طاغوتی می‌دانست، مشروعیتی برای حکومت پهلوی قائل نبود و سکوت مقطعی‌اش نیز نه از رضایت از اقدامات حکومت که بر اثر جبر زمانه و آماده نبودن شرایط برای برپایی حکومت مطلوبش بود.

واژگان کلیدی

آیت‌الله گلپایگانی، مواضع سیاسی، روحانیون، حکومت اسلامی، نظام مشروطه، حکومت پهلوی.

ismailhassanzadeh@yahoo.com

k_shefaei@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

*. عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(ع).

** کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۳

مقدمه

آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی در سال ۱۳۱۶ ق در روستای گوگرد از توابع گلپایگان به دنیا آمد. (انصاری قمی، ۱۳۸۲: ۱۵) پدرش سیدمحمدباقر نیز از علمای بزرگ آن سامان بود تا بدانجا که لقب امام به وی داده بودند. (همان: ۱۶) پس از طی دروس مقدمات و سطح در گلپایگان و خوانسار، در سن ۱۹ سالگی در سال ۱۳۳۶ ق برای بهره‌گیری از درس آیت‌الله حائری به اراک هجرت کرده و با مهاجرت ایشان به قم بنا به دعوت استاد، شاگرد نیز به قم رفت. (شریف‌رازی، ۱۳۳۲: ۳۲) وی علاوه بر دوره مهاجرت زعمای حوزه نجف به قم، در سفری چندماهه به نجف از محضر آیات سیدابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، آقاضیاءالدین عراقی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) بهره برد. او همچنین از درس شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی و آیت‌الله بروجردی بهره برده است. (انصاری قمی، ۱۳۸۲: ۲۸ - ۲۵) آیت‌الله که از زمان آیت‌الله حائری، به تدریس علوم دینی اشتغال داشت، پس از رحلت آیت‌الله بروجردی تا زمان فوتشان در سال ۱۳۷۲ در جایگاه مرجعیت قرار گرفته و به عنوان یکی از مراجع تقلید شناخته می‌شوند.

برخی آیت‌الله گلپایگانی را از مراجع میانه‌رو می‌دانند که نه به دنبال سرنگونی رژیم سلطنتی حاکم که در پی تعدیل سیاست‌هایش بود (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۸۴) و برخی نیز دغدغه‌های دینی و اجرای کامل قوانین شرع را موتور محرکه وی در اقدامات ضدپهلوی می‌دانند (موسوی تبریزی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۲۴۵) و برخی نیز محافظه‌کار ساکتش می‌خوانند (عظیمی اترگله، ۱۳۸۷: ۸۵) اما فارغ از آنکه چه عاملی موجب حرکت آیت‌الله گلپایگانی بر ضد رژیم پهلوی بود این تحرکات به خاطر جایگاه اجتماعی آیت‌الله گلپایگانی و موقعیت طرف مقابلش به عنوان نظام پادشاهی مشروطه حاکم بر ایران، به عنوان موضع‌گیری و اقدامی سیاسی شناخته می‌شود که آن مواضع و اقدامات نیز برگرفته از اندیشه سیاسی آیت‌الله گلپایگانی و نظام سیاسی مطلوبی است که در ذهن دارد.

آیت‌الله گلپایگانی در دروس خویش در سال ۱۳۳۲ یعنی در زمان حیات آیت‌الله بروجردی بر ولایت فقها تأکید نموده‌اند. وی فقیه را در این ولایتش منصوب از جانب معصوم علیه السلام می‌داند که این ولایت در حوزه امور عمومی، مصالح اجتماعی مسلمین و مسائل حکومتی، عام است و در این حوزه‌ها هیچ امری از حیطة ولایت فقها خارج نیست. (ر.ک: صابری همدانی، ۱۳۸۳ ق) علاوه بر آن سال‌ها بعد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حاشیه پیش‌نویس قانون اساسی عرضه شده به ایشان بحث ولایت فقیه را مطرح کرده و حکومت جز بر این طریق راحکومت طاغوتی شمرده‌بود. (ورعی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۶) در کنار همه این‌ها آیت‌الله در جواب استفتانات مردم، آنان را به عدم تخطی از مقررات نظام و پیروی از دستورات دولت فرا خوانده (کریمی چهرمی، ۱۴۱۲ ق: ۱۴ - ۱۲) و در وصیت‌نامه خود نیز حفظ نظام اسلامی را لازم و ضروری شمرده‌است.

بر این اساس پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار گشته که باتوجه به نظام حکومتی مطلوب آیت‌الله در

زمان غیبت که نظام سیاسی مبتنی بر ولایت عامه انتصابی فقیه است، نظام سلطنتی مشروطه محمدرضاشاه هیچ‌گونه مقبولیت و مشروعیتی در نزد ایشان نداشت.

اما بادقت در اقدامات سیاسی آیت‌الله گلپایگانی نمی‌توان خطی مستقیم و با شیبی ثابت در مسیر مبارزات ایشان مشاهده کرد. هرچند که برخی ایشان را در فاصله سال‌های ۴۲ - ۲۹ ش جزو روحانیون محافظه‌کار ساکت معرفی کرده‌اند (عظیمی اترگله، ۱۳۸۷: ۸۵) اما در همین دوره نیز رفتار ایشان پس از رحلت آیت‌الله بروجردی با پیش از آن به کلی متفاوت است. از این روست که می‌توان حیات سیاسی آیت‌الله گلپایگانی را به چند دوره متفاوت تقسیم کرد.

- تدریس و تربیت طلاب و محصلین؛ تا سال ۱۳۴۰.

- اعتراضات تند و علنی برای اصلاح امور؛ سال‌های ۴۰ تا ۴۲.

- مذاکره در سکوت؛ سال‌های ۴۲ تا ۴۸.

- قطع مذاکرات و اعتراضات تند مقطعی؛ سال‌های ۴۸ تا ۵۶.

- اعتراض‌های همه‌جانبه و مداخله علنی در سیاست؛ سال‌های ۵۶ و ۵۷.

گفتار اول: پیش از فروردین ۴۰؛ تدریس و تربیت محصلان

این دوره از زندگی آیت‌الله گلپایگانی منحصر و محدود به حیات علمی ایشان است. وی تا پیش از آنکه در زمان حیات آیت‌الله حائری درس خارج خویش را آغاز کند به تحصیل علوم دینی نزد اساتید خویش در گلپایگان، خوانسار، اراک، نجف و قم (انصاری قمی، ۱۳۸۲: ۳۲ - ۲۰) پرداخته و پس از آن نیز به جز مدتی که در زمان آیت‌الله بروجردی در درس ایشان حاضر می‌شد، خود به تدریس علوم دینی به طالبان این علوم می‌پرداخت.

او که در سال ۱۳۱۳ نیز یکی از مدرسان سطوح عالی حوزه شناخته می‌شد، (بی‌نا، ۱۳۱۳: ۳) در زمان حیات آیات ثلاث و آیت‌الله بروجردی نیز حوزه درسش همواره دایر بود و با تربیت شاگردان و فضلالی فراوان به نشر معارف دینی می‌پرداخت. به همین دلیل بود که نام ایشان نیز در میان هیئت تعیین شده از جانب آیت‌الله بروجردی برای اصلاح حوزه دیده می‌شود که به همراه جمعی دیگر از اساتید برجسته حوزه وظیفه «رسیدگی به امر طلاب و مدارس» را برعهده دارند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۷)

از آیت‌الله نه در جریان نهضت ملی اظهارنظری مشاهده می‌شود نه در حمایت یا رد کودتا و نه در دیگر مسائل سیاسی روی داده ذکری از موضع‌گیری ایشان دیده می‌شود. تنها موردی که می‌توان اظهار نظری از ایشان در مسائل فراهوزوی و سیاسی مشاهده کرد، نامه‌ای است که به همراه جمعی دیگر از فضلالی حوزه علمیه^۱ در مورد شایعه تأیید مجلس مؤسسان تغییر قانون اساسی توسط آیت‌الله بروجردی، خطاب به ایشان

۱. آیات عظام روح‌الله کمالوندخرم‌آبادی، مرتضی حائری‌یزدی، سیدمحمد یزدی (محقق داماد)، روح‌الله موسوی خمینی.

نوشته و نظرش را در این باره جویا شده‌اند:

چون منتشر است که راجع به تشکیل مجلس مؤسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعض اولیای امور مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس مؤسسان موافقت فرموده‌اید، نظر به اینکه تشکیل مجلس مؤسسان مؤثر در مقدرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی است، به علاوه حدود اختیارات نمایندگان و نتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست، مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمایید.

مسئله‌ای که آیت‌الله بروجردی ضمن مطرح کردن تذکرات خود به شاه در این زمینه، مخالفت خویش را با آن ابراز می‌دارد:

کلمه‌ای که دلالت یا اشعار به موافقت در این موضوع داشته باشد از حقیر صادر نشده، چگونه ممکن است در چنین امر مهمی اظهار نظر نمایم، با آنکه اطراف آن روشن نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۶)

در این دوره ایشان نیز به تبع فضای عمومی حوزه علمیه قم و زعمای آن، چندان تمایلی به امور سیاسی نشان نمی‌داد و در قبال این مسائل ساکت بوده و اظهار نظری از ایشان مشاهده نمی‌شود و مسائل دینی و علمی را دغدغه اصلی خویش قرار داده بود. مهم‌ترین دلیل این سکوت و محافظه‌کاری آیت‌الله گلپایگانی، حضور آیت‌الله بروجردی و زعامت عامه ایشان است که با وجود اقتدار ایشان، رفتاری فراتر از آنچه ایشان انجام می‌داد در حوزه مجال بروز و ظهور نمی‌یافت. هر چند که شاید اندیشه‌های خود آیت‌الله گلپایگانی نیز در عملکردش بی‌تأثیر نبود و دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی مورد پسند وی نیز بود. این گونه رفتار آیت‌الله را برخی «محافظه‌کاری ساکت» نام نهاده‌اند.^۱

گفتار دوم: فروردین ۴۰ تا فروردین ۴۲؛ اعتراضات تند و علنی برای اصلاح امور

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، در جلسه‌ای که در بیت ایشان تشکیل شد، آیت‌الله گلپایگانی به همراه آیت‌الله شریعتمداری تأمین شهریه حوزه را تقبل کردند و در کنارشان آیت‌الله مرعشی نجفی نیز مهر نان حوزویان را بر عهده گرفت (استادی، ۱۳۸۷: ۱۴۸) هر چند که در همان زمان بزرگان دیگری نیز در حوزه حضور داشتند که شاید بتوان هم‌تراز ایشان محسوبشان کرد.

تا چندی روابط این آیات و حضورشان به گونه‌ای می‌نمود که به نظر می‌رسید جای خالی زعیم درگذشته را به خوبی پر می‌کنند. (معادیخواه، ۱۳۸۴: ۱۵۱) از سویی مراجع جدید بی‌پروا تر از گذشتگان در مسائل

۱. اصطلاح «محافظه‌کار ساکت» و یا «میان‌روی منتقد» که در گفتار بعد برای توصیف رفتار سیاسی آیت‌الله استفاده شده است، از پایان‌نامه «سنخ‌شناسی مواضع روحانیون در مواجهه با سیاست و حکومت محمدرضا شاه؛ از نهضت ملی تا ۱۵ خرداد» که توسط خانم فاطمه عظیمی اترگله تألیف شده، وام گرفته شده است. (عظیمی اترگله، ۱۳۸۷: ۸۵ و ۱۹۶)

سیاسی وارد می‌شدند که نشانه‌های آن به خوبی از پاسخ آیت‌الله گلپایگانی به پیام تبریک ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت و مجری طرح اصلاحات ارضی نمایان است.

از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده و هر قانونی که برخلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است؛ چون از یک نفر که خود را به عنوان وزیر معرفی می‌کند، چنین تهمت بی‌اساس آن هم نسبت به مقام حجج الاسلام، موهن و تحریک‌آمیز است جز به ناچار ساختن علمای اعلام در اظهار مخالفت تعبیر دیگری ندارد. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۲۰ - ۱۹)

آیت‌الله گلپایگانی در این پیام نشان می‌دهد که ابایی از علنی کردن مخالفت‌های خویش ندارد آن‌چنان که تا پیش از این در حوزه مسبوق نبود. این تغییر رفتار مراجع و به‌خصوص آیت‌الله بیش‌تر به دلیل تغییر رفتار رژیم بود که با رحلت آیت‌الله بروجردی تصمیم به اجرایی کردن اصلاحات مدنظر خویش گرفت که مراجع آن را مخالف با احکام شرع می‌دانستند.

۱. سلطنت و حکومت

اگرچه آیت‌الله گلپایگانی در این برهه از حیات سیاسی خویش از انجام اقدامات متفاوتی بر ضد حکومت، مانند دادن بیانیه و انجام سخنرانی و حتی برگزاری تجمعات اعتراضی اجتناب نمی‌کرد اما به هیچ‌روی دغدغه براندازی نظام مشروطه را در سر نداشت و تنها هدفش از این تحرکات جلوگیری از تصویب مقررات غیرشرعی و انجام کامل قوانین اسلام بود: «جعل قانون و مقررات، آن هم برخلاف قوانین مقدسه اسلامی، غیرقابل اغماض و سبب تزلزل ارکان استقلال مملکت است». (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۷) و «هر قانونی که برخلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است». (همان: ۱۹) آیت‌الله گلپایگانی در این مقطع وظیفه دولت را حفظ اصول اسلامی معرفی کرده (همان: ۴۵ - ۴۴) و با پذیرش سلطنت مشروطه نسبت به چگونگی ساختار این حکومت، هیچ شکایتی نداشت و در صورت تخلف هیئت حاکمه از موازین شرعی به واکنش و رویارویی مستقیم پرداخته و با هدف عقب‌نشینی آن از مواضع غیرشرعی خود مقاومت می‌کردند اما در این میان هرگز تعرضی به شاه صورت نمی‌گیرد بلکه مخاطب اعتراضات وی در نامه‌ها و بیانیه‌هایش دولت و نفر اول کابینه است:

بسیار باعث تأسف است که دولت در مقام تدارک اشتباه خود برنیامده ... آقای نخست وزیر، به جنابعالی تذکر می‌دهم در دنیای امروز این وضع که چند نفر خود را صاحب اختیار و حاکم بر مقدرات ۲۰ میلیون مردم بشمارند ... غیر صحیح و بی‌احترامی به عقاید و حقوق افراد است ... آقای علم، از افکار و احساسات عمومی احترام کنید. (همان: ۴۴)

۲. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

آنچه مراجع را در این دوره وارد میدان کرد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که دولت رأساً به تصویب

آن اقدام کرد. با تصویب و اعلام عمومی این لایحه، مراجع قم با برگزاری جلسه‌ای به تصمیم‌گیری در این مورد پرداختند (دوانی، ۱۳۴۱: ۵۱) و در ابتدا با ارسال تلگرافی به شاه اعتراض خود را به تصویب آن نشان دادند:

معروض می‌دارد: تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در مواد آن مصالح مملکت و انطباق با قوانین محکمه شرع مقدس حضرت ختمی مرتبت ﷺ رعایت نشده ... مستدعی است ... دولت را از این گونه اقدامات ممنوع و امر به مراعات جهات اسلامی را در کلیه امور مملکتی صادر فرمایند. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۲۶)

با پاسخ شاه که حجج اسلام را به مقتضیات زمان توجه داده و دولت را مسئول این امور معرفی کرده بود (دوانی، ۱۳۴۱: ۵۷) مراجع نیز طرف خطاب خویش را عوض کرده و رو به سوی نخست وزیر می‌آورند:

نظر به علاقه‌ای که جنابعالی به اجرای منویات ملوکانه دارید دستور فرمایید تطابق تصویب‌نامه را با قوانین دین مبین که مشخص آن علمای اعلام و مراجع تقلید می‌باشند مراعات [نمایند]. (همان: ۲۸)

اما با بی‌توجهی دولت به این تلگراف چندروز بعد آیت‌الله گلپایگانی دومین تلگراف خود را هم‌زمان برای شاه و نخست وزیر ارسال می‌کند که به خصوص در مورد نخست وزیر، لحن آن تندتر می‌نماید:

آقای نخست وزیر؛ شما اگر به بقای این مملکت و مصالح عالیه آن علاقه دارید باید بدانید که به اتکای قدرت شخصی، جعل قانون و مقررات، آن هم برخلاف قوانین مقدسه اسلامی، غیرقابل اغماض و سبب تزلزل ارکان استقلال مملکت است و بعد از این همه تذکرات و تلگرافات علمای اعلام و طبقات مختلف شهرستان‌ها هرگونه مسئولیتی متوجه شخص جنابعالی خواهد بود... دولت جنابعالی چه تصویب‌نامه را لغو نماید و چه ننماید، خودبه‌خود آن تصویب‌نامه از نظر ملت مسلمان ملغی است. اگر کسانی تصور نمایند که ممکن است با قدرت ارتش، قوانین خلاف شرع را بر مردم مسلمان تحمیل نمایند سخت در اشتباهند. (همان: ۳۸ - ۳۶)

با پاسخ علم^۱ مراجع باز قانع نشدند و پاسخش را کافی ندانستند و اقدامات خویش را دنبال کردند. و همکاری مراجع در این برهه، عقب‌نشینی دولت را در پی داشت که تلگرافی این موضوع را به اطلاع مراجع رساند. هرچند آیت‌الله گلپایگانی این اطلاع‌رسانی را کافی می‌دانست اما به اصرار امام و آیت‌الله شریعتمداری، اعلام آن در روزنامه‌های رسمی کشور را خواستار شد. (دوانی، ۱۳۴۱: ۱۶۰)

۳. اصلاحات ارضی

در جریان رفراندوم شاهانه و انجام اصلاحات ارضی آیت‌الله گلپایگانی نیز مخالفتشان را با آن ابراز نمودند:

۱. مرقومه تلگرافی مورخ ۴۱/۸/۲۹ در جلسه هیئت دولت مطرح گردید، اطلاعا به استحضار می‌رساند که بدون تجدیدنظر تصویب‌نامه مورخ ۴۱/۷/۱۴ موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود. مزید توفیقات آیت‌الله را در ترویج شعائر اسلامی خواهان است؛ نخست وزیر اسدالله علم. (دوانی، ۱۳۴۱: ۱۳۰)

مراجعه به آرای عمومی در قبال احکام شرعیه بی‌مورد و موجب نگرانی علمای اعلام و عموم مسلمین و مضر به استقلال و مصالح مملکت است. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۵۷)

مقصود آیت‌الله از احکام شرعیه بیشتر معطوف به اصلاحات ارضی بود که پیش از این نیز اعتراضش را نسبت به آن بیان کرده بود:

از طرف علمای اعلام با قانون اصلاحات ارضی موافقتی نشده و هر قانونی که بر خلاف احکام مقدسه دین مبین اسلام باشد، لغو و بلا اثر است. (همان: ۱۹)

آیت‌الله در اعتراض به فرمانوم گذاشتن این طرح از برگزاری جشن نیمه شعبان ۱۳۸۲ ق انصراف (همان: ۵۶) و حتی تجمعی نیز با دعوت از مردم در مسجد حسین آباد تشکیل داد. (معادیخواه، ۱۳۸۴: ۲۰۹) اما این دوره از حیات ایشان با حمله عمال رژیم به مجلس عزای امام صادق علیه السلام که از جانب ایشان در مدرسه فیضیه برقرار شده بود به پایان رسید. در این مقطع با رحلت آیت‌الله بروجردی و به میدان آمدن مراجع و علمایی که نه تنها دخالت در مسائل سیاسی را عیب نمی‌دانند بلکه تکلیف شرعی خود می‌پندارند، آیت‌الله گلپایگانی نیز ابایی از علنی کردن مخالفت‌های خویش ندارد. وی در این دوره هم با نامه و تلگراف با مقامات ارتباط داشته و انتقادات خود را مطرح می‌کند و هم بیانیه‌های اعتراضی منتشر می‌کند و در صورت لزوم از برگزاری تجمعات نیز اجتناب نمی‌کند. اما چون به اصل حاکمیت اعتراضی وارد نمی‌کند، رفتار آیت‌الله را می‌توان منطبق بر یک «میان‌روی منتقد» دانست.

گفتار سوم: از فروردین ماه سال ۴۲ تا سال ۴۸: مذاکره در سکوت

آیت‌الله گلپایگانی که تا پیش از این با شدت و حدت در میدان حاضر شده بود با مشاهده خشونت عریان مأمورین حکومتی که به مراسم عزای امام صادق علیه السلام حمله کرده و طلاب و حاضرین را مضروب نمودند، (روحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۷۳ - ۲۶۷) به تجدیدنظر در شیوه مبارزات خویش پرداخت و پس از آن از مقابله مستقیم با دولت و شاه به شدت پرهیز داشت.

به نظر می‌رسد که شاید آیت‌الله گلپایگانی حتی پیش از این و در پی حمله مأمورین رژیم به آیت‌الله خوانساری و جسارت نسبت به ایشان (همان: ۲۶۵ - ۲۶۴) در تداوم روش پیشین خویش دچار تردید شده بود؛ چراکه از اعلام عزای نوروز سال ۴۲ خودداری کرده و با دیگر مراجع همراهی نکرد. (همان: ۳۴۶)^۱ اما حادثه دوم فروردین ماه ۴۲ وی را متقاعد کرد که مبارزات و اهدافش را به طریق دیگری دنبال کند و آن پرهیز از مواجهه علنی و پیگیری مطالبات از طریق مذاکره مستقیم با نمایندگان حاکمیت است؛ روشی که تا حد زیادی مشابه سیره آیت‌الله بروجردی بود.

۱. متن بیانیه آیت‌الله شریعتمداری در این مورد در جلد پنجم اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۶ و متن بیانیه آیت‌الله میلانی در جلد اول آن مجموعه، ص ۷۲ آمده است.

با این وجود در اغلب حوادث پیش آمده گزارشی از برخوردها و مذاکرات وی مشاهده می‌شود، آن چنان که چند سال بعد در سخنرانی خود می‌گوید:

اگر جلسه مدرسه فیضیه تشکیل شده بود جریان پنج سال سکوت خود را به مردم می‌گفتم و می‌گفتم که این پنج سال سکوت نکرده بودم بلکه هر موضوعی واقع می‌شد در نامه‌های محرمانه به شاه می‌نوشتیم و در این مدت، هم به شاه و هم نخست وزیر و هم به وزیر دربار نامه نوشتیم و تمام مطالب را گفتم و ارشاد کردم. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۶۹)

اگرچه در میان این مذاکرات و نامه‌نگاری‌ها نیز هیچ گاه تعرضی نسبت به حکومت صورت نمی‌گرفت و حتی آیت‌الله گلپایگانی باقی نزدیکانش را از این کار منع می‌کرد و آنها را هم به سکوت در قبال مسائل سیاسی فرامی‌خواند: «اصول عقاید و احکام و اخلاق گفته شود و مسلماً اگر وارد سیاست نشوید دولتی‌ها معترض نمی‌شوند». این نه به دلیل حقانیت رژیم در نزد آیت‌الله گلپایگانی که بیش از آن از اعتقاد وی به عدم امکان مقابله با رژیم به علت ضعف دستگاه روحانیت و بی‌تأثیری چنین رفتاری است؛ آن چنان که می‌گوید:

راجع به ناملازمات جز صبر و شکیبایی چاره نیست و امروز نباید فوری تکفیر کرد؛ چون نفوذ نیست، مؤثر واقع نمی‌شود. باید بعضی صحبت‌ها را نشنیده گرفت و به تدریج احکام دین را گوشزد مردم کرد. (همان: ۲۰۵)

او عقیده دارد که باید از این عرق دینی که در میان جمع کثیری از افراد جامعه وجود دارد به شایستگی و در جهت پیشبرد اهداف اسلامی استفاده کرد.

۱. قیام ۱۵ خرداد و مهاجرت علما به تهران^۱

در این برهه آیت‌الله گلپایگانی از همراهی و اتحاد با دیگر مراجع دست کشید و از روش مبارزاتی آنان پیروی نمی‌کرد. وی پس از فروردین ۴۲ دیگر نه‌تنها شیوه مبارزاتی امام را نمی‌پسندید که حتی آن طریق را موجب از بین رفتن حوزه می‌دانست (گرامی، ۱۳۸۱: ۲۶۰، ۲۶۲) و به منظور حفظ حوزه علمیه بود که از همراهی با مراجع مهاجر به تهران در پی حوادث ۱۵ خرداد، خودداری کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۰۴)

هرچند که وی در پی قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام با صدور اعلامیه‌ای به شدت نسبت به آن اعتراض کرد:

مصائب جبران ناپذیر این دوره که باعث هتک احترام مقدسات اسلام و مذهب شیعه گردید، بی‌نهایت موجب تأثر و تأسف است ... مصادر امور مطمئن باشند که اگر به بازداشت دسته‌جمعی علما و مراجع هم اقدام کنند، فتاوا و احکام آنان همچنان نافذ و بر هر مسلمان واجب‌الاتباع است ... حقیر نگرانی شدید خود را از آثار سوء اقدامات هیئت حاکمه و تعقیب این تصمیمات و اتلاف نفوس مردم بی‌گناه اظهار [می‌کنم]. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد مهاجرت ۴۰ روزه علما و مراجع به تهران، ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۰ - ۳۷.

اما این اقدامات هم عاملی برای همراهی آیت‌الله با دیگر مراجع و مهاجرت به تهران نبود. در مورد علت عدم مهاجرت آیت‌الله قول‌های مختلفی مطرح می‌شود. برخی از انقلابیان تندرو و در کنارشان بعضی از شاگردان آیت‌الله گلپایگانی انگشت اتهام را به سمت آیت‌الله شریعتمداری و عدم همراهی و هماهنگی ایشان نشانه می‌روند. (مسعودی خمینی، ۱۳۸۱: ۳۷۱؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۳۴ و صابری همدانی، ۱۳۸۴: ۱۷۶ - ۱۷۵) برخی دیگر نیز دیدگاه‌های شخصی آیت‌الله گلپایگانی و عدم اعتقاد ایشان به امام و عدم همراهی با حرکت‌های انقلابی امام را دلیل آن می‌دانند. (گرامی، ۱۳۸۱: ۲۶۲ - ۲۶۰) در مقابل، عده‌ای دیگر نیز بر عقیده ایشان بر حفظ حوزه و مقابله با تمایل رژیم به خالی شدن حوزه از مراجع اشاره می‌کنند. (گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۶۹) در این میان از پیام آیت‌الله بهیبهانی به ایشان مبنی بر ماندن در قم و پی‌گیری مطالبات از همان‌جا هم ذکری به میان آمده است (گرامی، ۱۳۸۱: ۲۶۰؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۳۶ - ۲۳۴) اما به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه در این ماندن و عدم مهاجرت مؤثر بود عقیده خود آیت‌الله و تمایلش به سکوت بود.

پس از آزادی امام نیز آیت‌الله حاضر به شرکت در جلسات هفتگی مراجع نبود (روحانی، ۱۳۸۱: ۹۷۲) و حتی در جریان اعتراض مراجع به لایحه کاپیتولاسیون نیز اعتراضی از ایشان مشاهده نمی‌شود. این رویه حتی در هنگام دستگیری و تبعید امام هم از سوی آیت‌الله دنبال می‌شود که از هرگونه اقدام عملی اجتناب کرده (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۲۶) و تنها با ارسال نامه‌ای به امام، ضمن جویا شدن احوالش، تأسف خویش را از این اقدام رژیم ابراز می‌کند. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۲۶۹، ۲۸۴)

۲. رعایت احکام اسلامی و قوانین شرع

آیت‌الله گلپایگانی مطالب و ارشادات خود را به جز نامه‌هایی که خود مطرح کرده در ملاقات با مقامات مختلف حکومتی نیز مطرح می‌نمود. تذکراتی که در بیشتر موارد مربوط به اجرای احکام اسلامی بود و نهی از برخی اعمال مخالف شرع، مواردی چون وضع نامناسب پوشش بانوان در شهرهای ساحلی (همان: ۱۱۳ - ۱۰۸) و یا در چند سال بعد اعتراضش به تأسیس سینما در قم^۱ و اعتراض به لایحه حمایت از خانواده. (همان: ۳۰۱ - ۳۰۰) حتی در مواردی برای جلوگیری از فعالیت بهائیان اقدام می‌کرد. (همان: ۲۱۹) وی حتی مجوز ملاقات دو نماینده خویش با امام را نیز از همین مذاکرات کسب کرده بود. (همان: ۱۷۷، ۲۰۰) با این وجود این مسائل محور اصلی رایزنی‌های آیت‌الله با حکومت نبود.

وی اعتراضش به طرح قانون خانواده که آن را «برخلاف اصول مسلمة اسلام و صریح آیات قرآن مجید و مخالف قانون اساسی» دانسته را نیز به طور خصوصی به ریاست مجلس سنا تذکر می‌دهد: «تا پس از مشورت با افراد سناتوران متدین و علاقه‌مند به حفظ حیثیات مملکت به هر نحو که صلاح می‌دانید از مجلس سنا

۱. بخش عمده‌ای از جلد دوم مجموعه «آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک» به مسئله اعتراضات ایشان نسبت به تأسیس سینما در قم اختصاص دارد.

مدافعه نمایند و دستور دهید در جراید عدم رسمیت و عدم ارتباط این طرح را به مجلسین منتشر [کنند]». اعتراض به اسرائیل نیز از دیگر محورهای فعالیت سیاسی آیت‌الله در این دوره است. در پی جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶ علاوه بر برگزاری مجلس دعا و سخنرانی در مسجد امام علیه السلام قم با صدور بیانیه‌ای به زبان عربی (همان: ۳۱۸ - ۳۱۶؛ بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱ / ۴۱۸ - ۴۱۶) با معرفی صهیونیسم به عنوان دست پرورده دشمنان اسلام، از مسلمین می‌خواهد که با «توکل به خداوند متعال و اعتماد نکردن به غیر خداوند» و با اتحاد خویش دست دشمن را کوتاه سازند. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱ / ۴۱۹ - ۴۱۸) چندی بعد و در پی آتش زدن مسجدالاقصی توسط یکی از صهیونیست‌ها باز آیت‌الله با صدور اعلامیه‌ای در اعتراض به آن از مردم دعوت کرد تا در مدرسه فیضیه اجتماع کنند (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۳۴) که در پی جلوگیری رژیم شاه، «با تشکر از احساسات عمومی مسلمانان، به علت احساس فساد و خطر» از تشکیل آن خودداری کرد. (همان: ۳۳۵) این اقدام رژیم یکی از عوامل مؤثر در تغییر رفتار بعدی آیت‌الله بود.

۳. دخالت اوقاف در امور مذهبی

مهم‌ترین بخش اقدامات آیت‌الله در این مقطع تلاشش در جهت جلوگیری از نفوذ سازمان اوقاف در امور مذهبی و اعتراضش به تصمیم این سازمان برای کنترل و در اختیار گرفتن مدیریت مدارس دینی بود. آن‌چنان‌که یک سوم اسنادی که در این مقطع از ایشان در جلد اول مجموعه اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده، نامه‌هایی است که در اعتراض به دخالت‌های اوقاف در مدیریت مدرسه حاج ابوالفتح در تهران که توسط سیدمحمدحسین لنگرودی اداره می‌شد، به افراد مختلف نگاشته‌اند.

مهم‌تر از آن مقابله ایشان با آزمون‌گیری از طلاب توسط دولت و حفظ استقلال حوزه و روحانیت شیعه است. دولت با هدف نظارت و کنترل بیشتر بر روحانیت، در کنار تأسیس مؤسسات آموزشی - دینی چون دارالترویج و دانشگاه اسلامی و بعدها ایجاد سپاه دین، برای تنظیم دروس حوزه و نظارت بر امور آن، سیاست آزمون‌گیری از طلاب را به اجرا گذاشت. این طرح در سال ۴۲ به تصویب رسیده اما در سال ۴۵ بود که اجرایی شد. در ابتدا سعی بر جلب رضایت علما بود (امامی، ۱۳۸۲: ۴۷۸) و خود آیت‌الله در دو نوبت به تاریخ ۱۳۴۵/۷/۲۱ و ۱۳۴۵/۱۱/۲۸ این آزمون را برگزار کرد که با استقبال طلاب نیز مواجه شد (همان: ۴۵۷ و ۴۵۵) اما از طرف دیگر نیز دولت بر اجرای طرح خود اصرار داشت و با اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی^۱ به دنبال آن بود که طلاب را به حضور گسترده‌تر در این آزمون وادارد. امری که با وجود تلاش فراوانش، ناموفق بود و این بیش از همه به دلیل مقاومت مراجع و به خصوص آیت‌الله گلپایگانی بود که حتی با وعده تکفل هزینه‌های طلاب مشمول و در صورت تأهل، خانواده‌شان، سعی در بی‌اثر کردن تهدیدات دولتی می‌نمود.

۱. فرستادن طلاب مشمولی که در این آزمون شرکت نکرده‌اند به سربازی (امامی، ۱۳۸۲: ۴۷۸) و صادر نکردن اجازه سفر به مکه و عتبات و منبررفتن به طلاب فاقد کارت تحصیلی اداره آموزش و پرورش. (همان: ۴۸۰)

نامه‌ها و بیانیه‌ها از فرودین ۴۲ تا شهریور ۴۸		
موضوع	تعداد	درصد
حوادث ۱۵ خرداد	۳	۲۰٪
نامه به امام در تبعید	۳	۲۰٪
اعلامیه ضد اسرائیل	۲	۱۳/۳۳٪
زلزله خراسان	۱	۶/۶۶٪
نامه به مجلس سنا درباره قانون خانواده	۱	۶/۶۶٪
دخالت اوقاف در مدیریت مدرسه حاج ابوالفتح	۵	۳۳/۳۳٪

آیت‌الله گلپایگانی در این دوره با تغییر شیوه و رفتار سیاسی خویش با پرهیز از جنجال و مواجهه علنی با حکومت، مطالبات و خواسته‌هایش را از طریق مذاکره مستقیم با نمایندگان حاکمیت پی‌گیری می‌کرد. این سکوت آیت‌الله نه از روی تأیید سیاست‌ها و اقدامات حکومت که بیش از آن به دلیل بی‌فایده دانستن مقابله مستقیم و تند با حکومت و سیاست‌هایش بود. وی با بی‌نتیجه دانستن روش مبارزاتی امام و دیگر مراجع که در مسیر مبارزه مستقیم قدم برمی‌داشتند و شاید برای جلوگیری از ریخته‌شدن خون بیشتر، هیچ‌گونه همراهی با علمای دیگر نداشت به طوری که نه در جلساتشان شرکت می‌کرد و نه حاضر به مهاجرت به تهران شده و نه مرجعیت امام را در مقطع بازداشت امام پس از قیام ۱۵ خرداد تأیید نمود و نه در محکومیت کاپیتولاسیون و تبعید امام بیانیه‌ای صادر کرد. رفتار آیت‌الله در این مقطع چنان بود که می‌توان آن را «محافظه‌کار ساکت» نامید.

سیاست‌ها و اقداماتی چون «طرح سپاه دانش دختران و گماردن بانوان به پاسبانی و مشاغل ارتشی» که به عقیده آیت‌الله «موجب انحطاط مقام اجتماعی و زوال عفت عمومی و ترویج فساد است» (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۸۹) و یا اقداماتی چون رژه دختران و یا رقص و آواز (همان: ۳۶۳) در مراسم‌ها و جشن‌های دولتی و در کنار اینها لغو برخی از تعطیلات مذهبی (همان: ۵۸۹) اموری نبود که آیت‌الله به سادگی و سکوت از کنار آن بگذرد و اعتراض خود را هرچند به آرامی نسبت به آنها بیان می‌کرد. همین سیاست‌های ضددینی رژیم پهلوی بود که در کنار آن دخالت‌ها موجب شد تا آیت‌الله گلپایگانی سیاستی دیگر برگزیند و رفتار خویش با حکومت را تغییر دهد.

گفتار چهارم: از شهریور ۴۸ تا دی ماه ۵۶؛ قطع مذاکرات و اعتراضات تند مقطعی

شدت‌گیری سیاست‌های غیردینی پهلوی و در کنارش بی‌توجهی به انتقادات مراجع، آیت‌الله گلپایگانی را به تجدیدنظر در رفتارش با حکومت واداشت. شاید ملموس‌ترین نمود این سیاست‌ها برای وی، دخالت‌های تقریباً همیشگی سازمان اوقاف در امور حوزه بود:

مداخلات غیرمشروع اوقاف در امور مذهبی و روحانیت، دخالت سازمان امنیت در حوزه علمیه قم... به هیچ وجه جای خوش‌بینی به اوضاع را باقی نگذارده. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۴۹)

علاوه بر اقدامات پیش گفته، این بار فروش اراضی مزروعی موقوفات از سوی این سازمان (همان: ۳۴۴ - ۳۴۳) آیت‌الله را چنان می‌آزارد که با به دست آوردن اسامی روحانیان اوقافی و طلاب دارالترویج، شهریه آنان را قطع نموده (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۴۴) و حتی با رایزنی با دیگر مراجع، به دنبال قطع کامل شهریه آنان بود. (همان: ۳ / ۱۴۴، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۸ و ۲۱۹)

عدم توجه دولت به بعضی از درخواست‌های آیت‌الله نیز وی را به شدت آزرده بود. تأسیس سینما در قم، اوج این آزردگی بود که با وجود اعتراضات مکرری که با شیوه‌های گوناگون نسبت به این مسئله ابراز می‌کرد، با پاسخ مثبت حاکمیت مواجه نشد. وی که از سینما با لفظ «لانه فساد» یاد می‌کرد چنان از افتتاح آن دلگیر بود که آرزوی مرگ مؤسسان آن را نموده و می‌گوید: «مثل این است که در حریم ائمه اطهار علیهم‌السلام یا مساجد مشروب صرف شود». (همان: ۲ / ۳۶۵) وی این مرکز را منشأ تمام مفاسد به وجود آمده در جامعه معرفی می‌کند و از هیچ کوششی برای جلوگیری از افتتاح آن دریغ نمی‌کند تا بدان جا که پس از افتتاح آن، وی تا چند روز درس و نماز خویش را نیز تعطیل کرد. (همان: ۴۱۴)

۱. گوشت‌های منجمد

دولت در سال ۱۳۵۳ اقدام به واردات گوشت‌های منجمد کرد که این اقدام رژیم با واکنش منفی مراجع مواجه شد و با عدم تأیید ذبح شرعی این دام‌ها، حکم به تحریم گوشت‌های منجمد وارداتی دادند:

گوشت‌هایی که از بلاد کفر می‌آورند و تزکیه آنها به نحو شرعی احراز نشده است نجس و حرام است و بر مسلمانان واجب است از خرید و فروش و خوردن آن اجتناب نمایند. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۷۴)

این فتوا مقامات را به واکنش واداشت و با نامه‌نگاری با آیت‌الله، مدارکی مبنی بر ذبح شرعی گوشت‌های وارداتی را به ایشان ارسال نمودند که باز هم نتوانست وی را راضی کند و فرمودند: «این مدارک شرعاً معتبر نیست». (همان: ۳۷۸) در مقابل این فتوا، رژیم نیز از ایجاد محدودیت و ناراحتی برای آیت‌الله دریغ نمی‌کرد و هرکس از نمایندگان یا دوست‌داران ایشان که حامل این فتوا بود بازداشت می‌شد (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۲۳)

۲. جهان اسلام

از مجموع ۴۳ سند مربوط به آیت‌الله گلپایگانی در این دوره تعداد ۲۹ سند، یعنی بیش از دوسوم این مجموعه مربوط به مسائل جهان اسلام چون جنایات اسرائیل و یا حوادث پیش آمده در حوزه نجف است. در این میان ۱۴ سند مربوط به حوادث حوزه علمیه نجف اشرف، محدودیت‌ها و تجاوزات رژیم عراق نسبت به مراجع و روحانیان این حوزه است که گاه از آیت‌الله خوئی جوایب احوالش و حوزه علمیه نجف می‌شود و گاه از آیت‌الله شاهرودی، جریان حمله به بیتش را استفسار می‌کند و گاه مخاطبش سران کشورهای عربی است که در کنار نامه‌های چندباره‌اش به رییس جمهور عراق بدان‌ها نیز نامه نگاشته است. در مواردی نیز با علمای لبنان، از جمله

سیدموسی صدر، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و سید محمد حسین فضل‌الله، در این باره سخن می‌گویند. (همان: ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۵ - ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۷۳ - ۳۷۰، ۴۰۴)

۳. مسئله فلسطین و مبارزه با اسرائیل

مسئله فلسطین و اشغال‌گری اسرائیل نیز از دیگر محورهای اصلی نامه‌ها و بیانیه‌های آیت‌الله در این مقطع است که نقطه آغاز این دوره را نیز می‌توان جلوگیری رژیم از برگزاری مجلس آیت‌الله در اعتراض به آتش زدن مسجد الاقصی در سال ۱۳۴۸ معرفی کرد (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۳۵) ایشان در جریان جنگ رمضان نیز به نامه‌نگاری به علمای اهل تسنن کشورهای درگیر در جنگ پرداخت (همان: ۳۶۷ - ۳۶۴) و با آغاز جنگ داخلی لبنان در سال ۱۳۵۴ نیز علاوه بر نامه‌نگاری با علمای لبنان (همان: ۳۹۶ - ۳۹۴) با صدور اعلامیه‌ای ضمن ابراز تأسف از این درگیری‌ها، اسرائیل را دست‌اندرکار این فجایع معرفی می‌کند. وی در ادامه با اعلام شماره حسابی برای جلب کمک‌های مردمی به‌مدد «مسلمین لبنان خصوصاً شیعیان» این کشور می‌رود. (همان: ۳۹۸)

۴. مبارزه با بهائیان

در همین زمان‌ها بود که انجمن خیریه حجتیه مهدویه با هدف مبارزه با بهائیت تأسیس شد و مورد تأیید قریب به اتفاق مراجع نیز قرار گرفت.^۱ آیت‌الله گلپایگانی نیز این «فرقه ضاله مضله بهائیه» را «جاسوس بیگانه و عامل استعمار در ایران و کشورهای دیگر» می‌دانست (باقی، ۱۳۶۲: ۳۸۲) و میل به نابودیش داشت. این مهم از فتوای وی نیز بر می‌آید، آنجا که از وی در مورد شرکت‌های ایران‌گاز و نوشابه‌های کارخانجات زمزم سؤال می‌کنند:

تقویت کفر به هر کیفیت و عنوان حرام است و لازم است مؤمنین از خرید و فروش و قبول نمایندگی و تبلیغ برای اجناسی که مربوط به این فرقه ضاله می‌باشد، خودداری نمایند. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۱۶)

زمانی هم که هژبر یزدانی، سرمایه‌دار بهایی معروف، بخش عمده‌ای از سهام بانک صادرات را در اختیار گرفت، آیت‌الله نیز چون دیگر مراجع، حساب خود را در این بانک مسدود کرد. (همان: ۵۰۸، ۵۱۱) این عمل هم‌آهنگ مراجع چنان بر این بانک سنگین آمد که هژبر یزدانی برای جلوگیری از ورشکستگی بانک، سهام خود را واگذار کرد.

۵. تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی

دیگر مسئله‌ای که در این مقطع، باعث آزرده‌گی شدید آیت‌الله شده بود و وی را به واکنش واداشت تغییر

۱. آقای عمادالدین باقی برخی از این تأییدیه‌ها را در انتهای کتاب خویش که علیه این گروه نگاشته، آورده‌است. (باقی، ۱۳۶۲: ۲۹۰ - ۲۸۲)

تقویم از هجری شمسی به شاهنشاهی بود که با تصویب مجلسین در اواخر سال ۱۳۵۴ قرار بر این شد که سال بعد از آن نه ۱۳۵۵ که سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی بوده و به این شکل ایران یک شبه ۱۲۰۰ سال به جلو رفت. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۴۶) این تغییر چنان بر آیت‌الله گران آمد که برخلاف روش معمول خود در این دوره که از ارتباط مستقیم با حکومتیان پرهیز داشت با ارسال تلگرافی به رؤسای مجلسین این تغییر را که از آن با تعبیر «توهین بزرگ» یاد کرده، قابل تحمل ندانسته و آن را «موجب تعجب و نگرانی شدید مسلمانان و هر فرد علاقه‌مند به ثبات و بقای مملکت» معرفی و خواستار لغو آن می‌شود. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۴۰۱ - ۴۰۰) آیت‌الله هیچ‌گاه در مکاتباتش از این تاریخ استفاده نمی‌کرد و حتی در چک‌های بانکی خود نیز از تاریخ هجری استفاده می‌کرد و علاوه بر آن از انتشار تقویم‌هایی که هر ساله منتشر می‌کرد نیز خودداری نمود. (همان: ۴۵۳ - ۴۵۲)

۶. رابطه با حکومت

مجموعه همین سیاست‌ها و روی دادها بود که آیت‌الله گلیپایگانی را چنان نسبت به حکومت بدبین کرد که «به هیچ وجه جای خوش‌بینی به اوضاع» در آیت‌الله گلیپایگانی وجود نداشته باشد و مجموعه چنین عواملی است که آیت‌الله گلیپایگانی را وادار به چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

مدتی است که مصادر امور، علیه سنن اسلامی و علمای اعلام و حوزه علمیه بر شدت خود افزوده و موج نارضایتی عامه از جهات متعدده هر روز بیشتر می‌شود. دستگاه هم به جای توجه به علل واقعی نارضایتی‌ها و رسیدگی به خواسته‌های مردم، جز توسل به قوه قهریه ... و سلب آزادی عمومی کاری انجام نمی‌دهند. (همان: ۳۴۹)

به‌طور مسلم، حکومتی با این توصیفات، نظامی نبود که آیت‌الله گلیپایگانی حاضر به مذاکره با آن باشد. وی در این برهه دیگر تمامی ملاقات‌های گاه‌به‌گاهش با مقامات مختلف حکومتی را قطع کرده و اگرچه همچنان می‌توان سکوت را در رفتار ایشان مشاهده کرد اما این سکوت نه از روی رضایت که ناشی از مخالفت و قطع امیدش از اثربخشی تذکرات است. هر چند که گاه این سکوت را شکسته و به بیان علنی اعتراضات خویش، به صورت محدود، می‌پردازد.^۱ (همان: ۴۶۹ - ۴۶۸) اعتراضاتی گاه آن چنان تند که بعضی از بزرگان به وی توصیه می‌کنند که روش آیت‌الله بروجردی را در پیش گیرد.^۲ (همان: ۶۷۸ - ۶۵۷)

این عدم ارتباط مستقیم با حکومت را به خصوص در جریان وساطت برای آزادی زندانیان مجاهدین خلق

۱. متن سخنرانی‌های ایشان در این دوره گویای اعتراضات بعضاً بسیار تند آیت‌الله گلیپایگانی به حکومت است.
 ۲. آیت‌الله گلیپایگانی در این زمینه چنین پاسخ می‌دهد: «در اوایل کار خمینی که ساکت بودم، تکلیفم آن طور بود ولی فعلاً تکلیفم چیز دیگری است. در آن زمان آقای بروجردی وظیفه‌اش آن طور حکم می‌کرد ولی من فعلاً صلاح نمی‌بینم که ساکت بنشینم.»

می‌توان مشاهده کرد. (طاهری خرم آبادی، ۱۳۸۲: ۱۲۹؛ گرامی، ۱۳۸۱: ۳۲۱) خود آیت‌الله گلپایگانی نیز در پاسخ علمای تبریز بر آن تأکید می‌کند: «نمی‌توانم مستقیماً اقدام نمایم و در حد ممکن غیرمستقیم اقدام و به وظیفه شرعی عمل نموده‌ام». (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۵۴ - ۳۵۳) ایشان در جریان زلزله قیر و کارزین در استان فارس، در همان ایام با ارسال نامه‌ای به سیدابراهیم حق‌شناس و با اشاره به کمک نقدی خویش و توصیه‌هایی در جهت سهولت کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان بیان می‌کند:

حقیر فعلاً در شرایطی قرار دارم که نمی‌توانم از طریق بازکردن حساب و یا اعلامیه در روزنامه توصیه کمک بنمایم. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۰۵)

او در اعتراض به بازداشت طلاب در ۱۷ خرداد ۵۴ نیز با وجود نگرانی از برافراشتن پرچم قرمز توسط طلاب معترض در فیضیه (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۲۵) با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری از ایشان می‌خواهد تا برای رفع منع از مدرسه فیضیه و آزادی طلاب اقدام نموده و با تذکراتی جراید را از توهین به مقدسات اسلامی باز دارد. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۳۹۳) البته رژیم نیز از ایجاد محدودیت و ناراحتی برای آیت‌الله از عدم ارسال تلگرافات (همان: ۲۲۵ - ۲۲۰) تا شناسایی و ایجاد محدودیت برای نمایندگان در شهرهای مختلف دریغ نمی‌کرد. (همان: ۲۵۷)

با مراجعه به مجموعه اسناد انقلاب از میان مکتوبات ایشان در این مقطع تنها سه بار به طور مستقیم با کارگزاران رژیم مکاتبه می‌کند که از این میان نیز یکی پاسخی است به نامه رئیس سازمان گوشت کشور که پس از فتوای آیت‌الله گلپایگانی مبنی بر حرمت گوشت‌های منجمد وارداتی، به همراه مدارکی مبنی بر ذبح شرعی آنها برای آیت‌الله گلپایگانی فرستاده بود. فتوایی که چون فتوای دیگرش در تحریم خرید و فروش کالای شرکت‌های وابسته به بهائیان، (همان: ۳۵۶) عوامل ساواک را بسیار به جنب و جوش انداخت.^۱

اسناد			
موضوع	تفکیک‌ها	تعداد	درصد
جهان اسلام	فلسطین و - حوزه نجف	۲۹	۶۷٪
رابطه با انقلابیان	موضع‌گیری در قبال زندانی شدن مبارزین، موضع‌گیری در مورد حمله به فیضیه، تسلیت درباره شهادت سیدمحمد رضا سعیدی و درگذشت سیدمصطفی خمینی	۵	۹٪
نامه به کارگزاران و اعتراض به سیاست‌های رژیم	اعتراض به دخالت اوقاف در امور حوزه، اعتراض به تقویم شاهنشاهی، تحریم گوشت منجمد وارداتی، مقابله با بهائیان	۹	۲۱٪

۱. در جلد سوم کتاب آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک در صفحات ۴ - ۱۷۲ و ۱۸۳ و صفحات ۲۱۷ تا ۲۵۷ به این سختگیری‌ها اشاره شده و اسناد مربوط به آن دیده می‌شود.

همین اقدامات سرکوب‌گرانه و ضددینی رژیم بود که دلیلی بود تا در این مقطع آیت‌الله از هرگونه برقراری رابطه مستقیم با حکومت امتناع کرده و دیگر از مذاکرات گاه‌به‌گاه پیشین خبری نباشد. چنین به نظر می‌رسد که وی دیگر امیدی به اصلاح امور توسط مسئولان دولتی و حکومتی ندارد و معدود درخواست‌های خویش را نیز به صورت غیرمستقیم و با واسطه یکی از علمای تهران، طرح می‌کند. در این برهه آیت‌الله کاستی‌های موجود و انتقاداتش را از تربیون‌هایی که در اختیار دارد، بیان می‌کند و هیچ‌گونه سر‌آستی با حکومت ندارد و در مقابل، رژیم نیز با ایجاد محدودیت و سخت‌گیری بر آیت‌الله و دوست‌دارانش به مقابله با این رویه آیت‌الله می‌پردازد.

گفتار پنجم: از دی ماه ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷؛ اعتراض‌های همه‌جانبه و مداخله علنی در سیاست
 با چاپ مقاله موهن «ارتجاع سرخ و سیاه در ایران» به امضای احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ و پس از آن سرکوب تظاهرات طلاب معترض به این مقاله در شهر قم، دوره جدیدی از حیات سیاسی آیت‌الله گلپایگانی آغاز شد که گامی فراتر نسبت به اقدامات گذشته‌اش بود. در طول این حدود ۱۳ ماه، نه‌تنها بیانیه منتشر کرد و سخنرانی نمود که به تعطیل درس و نماز پرداخت و حتی به تعطیلی بازار فرمان داد و از برگزاری تجمع و مجلس یادبود دریغ نکرد. تا بدان‌جا که مأموران رژیم با حمله به بیتش به بهانه تعقیب تظاهرکنندگان، از او انتقام گرفتند. (دوانی، ۱۳۵۸: ۷ / ۱۲۶ - ۱۲۴)
 ارتباط ایشان با مراجع دیگر، به وضوح مثبت و روشن شده بود و مراجع در کنار یکدیگر در مجالس حضور یافته و اعلامیه‌های سه‌امضایی منتشر می‌کردند.^۱ در این برهه کوتاه از آیت‌الله تعداد ۸۲ سند در کتاب اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده که با توجه به آنکه ایران خود آستان مهم‌ترین حوادث جهان اسلام بود، به جز مواردی انگشت شمار در واکنش به حمله اسرائیل به جنوب لبنان، همگی جنبه داخلی داشته و در اعتراض به اقدامات و سیاست‌های رژیم پهلوی به‌خصوص خشونت‌ش در قبال مخالفان معترض است.

نامه و بیانیه‌ها از دی ۵۶ تا بهمن ۵۷		
موضوع	تعداد	درصد
محکومیت حمله اسرائیل به لبنان	۳	۳٪/۱۶۵
اعتراض به سیاست‌های رژیم و رفتار کارگزارانش	۷۹	۹۶٪/۳۴

اما در همین دوره نیز تندی مکتوبات آیت‌الله گلپایگانی روندی روبه‌رشد داشت؛ چنان‌که در ابتدا و در محکومیت کشتار ۱۹ دی در نامه‌ای به آیت‌الله خوانساری، از مخالفت خویش با تصویب قوانین ضداسلامی گفته و اقدام مأمورین رژیم در کشته و مجروح کردن مردم بی‌دفاع را محکوم کرده است. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۴۱۲ - ۴۱۱) اما

۱. در مجموع ۱۱ اعلامیه مشترک در این دوره از سوی مراجع ثلاث قم منتشر شده که در جلد اول مجموعه اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده است.

چندماه پس از آن است که به آقای مکارم شیرازی می‌نویسد: «قانون و مجلس و حکومت مشروطه و انجمن‌ها به صورت اسم‌هایی بی‌مسمأ درآمده‌اند». (همان: ۴۹۴) در این مقطع، اعتراضات آیت‌الله به رژیم حول دو محور اسلام‌خواهی و مبارزه با استبداد و آزادی‌خواهی شکل گرفته‌است.

۱. اسلام‌خواهی

یکی از اعتراضات همیشگی مراجع، اقدامات و سیاست‌های ضد اسلامی شاه بود که بارها آیت‌الله را نیز به واکنش واداشت. اما در این مقطع، سیاست اسلام‌ستیزی چنان اوج گرفته که دیگر نمی‌توان آن را به خطا و اشتباه مأموران نسبت داد و از نظر وی توطئه‌ای است برای از میان بردن اسلام. او حتی حکومت پهلوی را نیز دست‌پرورده استعمار برای ضربه زدن به اسلام می‌داند:

تلاش ایادی استعمار و اعدای اسلام که از نیم قرن پیش تاکنون به طور حساس برای تغییر شخصیت اسلامی مملکت آغاز شده همچنان ادامه دارد. (همان: ۴۸۹)

وی عقیده دارد که این «نقشه‌های شوم استعمارگران و خیانتکاران برای محو اسلام» در سایه «فداکاری‌های [معترضان] در راه نصرت اسلام و احکام قرآن مجید» نقش برآب خواهد شد. (همان: ۴۳۱) او نمودهای این اسلام‌ستیزی را «تغییر تاریخ اسلام و حمایت از آتش‌پرستی و برنامه‌های مرتجعانه دیگر و زندان و تبعید فضلا و روشنفکران و محدودکردن نویسندگان و گویندگان مذهبی و خیرخواه و ترویج فساد به وسیله جراید و سایر وسایل تبلیغاتی» معرفی می‌کند. (همان: ۴۵۳) پس از فاجعه ۱۷ شهریور بود که مراجع دیگر از اصلاح چنین حکومتی ناامید شده و در بیانیه خویش از تشکیل حکومت اسلامی می‌گویند: «ملت ایران خواستار عدالت اجتماعی و برقراری نظام اسلامی و اجرای احکام قرآن مجید می‌باشد». (همان: ۵۱۳) این همه در حالی است که آیت‌الله خود چندماه پیش از این از درخواست مردم برای تشکیل حکومت اسلامی گفته بود؛ آنجا که در ۲۳ فروردین ماه و در نامه خویش به علمای یزد در پی فاجعه این شهر چنین نوشت: «اجرای احکام قرآن مجید و آزادی و عدالت اجتماعی در سایه نظام کامل اسلامی خواسته ملت ایران و عموم مسلمانان جهان است». (همان: ۴۵۴)

۲. آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد

هرچند تا پیش از این، چنین خواسته‌ای جایگاه چندانی در مکتوبات آیت‌الله نداشت اما در این دوره یکی از اصلی‌ترین اعتراضاتش وجود استبداد و اختناق در کشور است که حکومت از آن به عنوان وسیله‌ای برای به اجرا درآوردن سیاست‌های ضداسلامی‌اش سود می‌جوید. وی معتقد است:

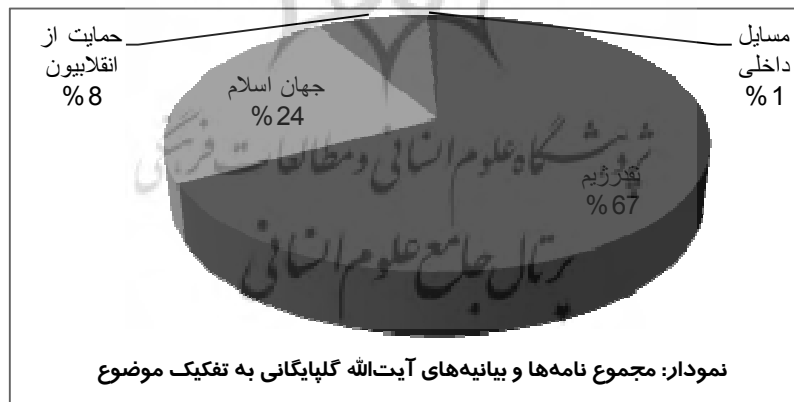
این حکومت، مأموران خود را که نیم قرن است به استبداد و استضعاف مردم و خلاف قانون عادت داده‌اند، کماکان به ادامه همان برنامه‌های ضد اسلامی و هتک حقوق مسلم افراد آزاد گذاشته‌است. (همان: ۵۳۶)

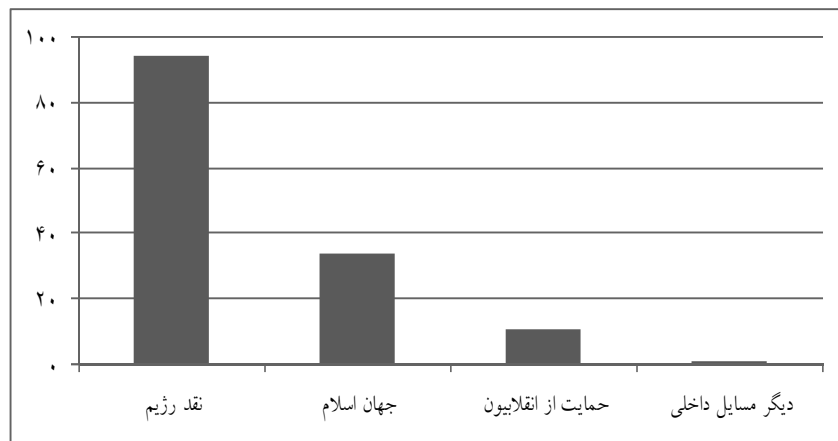
وی در ادامه همان نامه پیش گفته به آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

فقط از اسم آنها (قانون، مجلس، حکومت مشروطه و انجمن‌ها) در جهت گسترش استبداد و نفوذ دشمنان اسلام در خفه‌کردن صدای مسلمانان آزادی‌خواه و کوبیدن معترضین به مداخله کردن بیگانگان در امور مملکت استفاده می‌شود. (همان: ۴۹۴)

با روی کارآمدن حکومت نظامی ارتشبد از هاری، مخالفت مراجع و به خصوص آیت‌الله گلپایگانی نیز شکل جدی‌تری به خود گرفت و از همان ابتدای فعالیت دولت نظامی، شمشیر را از رو بسته و بر غیرقانونی بودن و عدم مشروعیتش تأکید داشتند. (همان: ۵۶۷) آیت‌الله اما بدین نیز بسنده نکرد و با ارسال تلگرافی به رئیس حکومت نظامی با وی اتمام حجت می‌کند: «آنچه شما در مقام حفظش هستید حتماً خواسته ملت و مصلحت مملکت نیست». وی خواسته غایی و نهایی مردم را «چیزی غیر از پایان یافتن حکومت استبدادی و تأمین آزادی و عدالت اجتماعی در سایه برقراری نظام اسلامی» نمی‌داند. ایشان در ادامه، الغای نظام مشروطه را نه از جانب مردم معترض و مراجع تقلید که نتیجه اعمال رژیم پهلوی معرفی می‌کند. (همان: ۵۷۴)

وی به همراه دیگر مراجع با ادامه این رویه برخی امتیازدهی‌های رژیم را چون تعطیلی تاسوعا و اربعین و آزادی عزاداری در این روزها را بی‌فایده دانسته (همان: ۶۰۶) و درکنارش ارتشیان را از تیراندازی به سوی معترضان منع کرده و این عمل را حرام دانستند. (همان: ۵۹۶) وی دولت بختیار را نیز چون دولت‌های پیشین، نامشروع و غیرقانونی می‌داند. (همان: ۶۴۲ - ۶۴۱) در این مقطع با اوج‌گیری اعتراضات مردمی، آیت‌الله نیز که زمینه را مساعد و فراهم می‌بیند با شور و حرارت به میدان آمده و با تاختن به رژیم، به انتقاد از رفتار حکومت با مخالفان می‌پردازد. با این وجود، نمی‌توان ادبیات آیت‌الله را آنجا که از حاکمیت استبداد و تلاش برای رسیدن به آزادی و دموکراسی واقعی سخن می‌گوید، بی‌تأثیر از فضای سیاسی و گفتمانی حاکم بر جامعه دانست. وی در طول این دوره و با توجه به حوادث پیش‌آمده و برخوردهای خشونت بار رژیم با معترضان، از نقش یک منتقد خارج شده و دیگر به چیزی جز برانداختن این نظام نامشروع و برپایی نظامی اسلامی مایل نیست.





نتیجه

با نگاهی به اندیشه سیاسی آیت‌الله مشاهده می‌شود که پیش از رحلت آیت‌الله بروجردی در درس خویش، حکومت اسلامی مدنظرش را حکومت مبتنی بر ولایت فقیه می‌داند که ولایتش منصوب از جانب معصوم علیه السلام است و در حوزه امور عمومی، مصالح اجتماعی مسلمین و مسائل حکومتی، عام است و در این حوزه‌ها هیچ امری از حیطة ولایت فقها خارج نیست.

با این وجود نمی‌توان رفتار یکسان و حرکت بر یک مدار را در مواضع آیت‌الله در قبال حکومت پهلوی و کارگزارانش مشاهده کرد. در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، مانند جریان کلی حوزه از وی نیز رفتار سیاسی قابل توجهی مشاهده نمی‌شود اما پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و قرارگرفتن آیت‌الله گلپایگانی در جایگاه مرجعیت، وی همراه و همگام با دیگر مراجع به اعتراض‌های علنی همچون نگارش نامه به مقامات، انجام سخنرانی، صدور اعلامیه‌های اعتراضی و برگزاری تجمعات و انتقاد از حکومت می‌پرداخت. با حمله مأموران حکومت به مجلس عزای امام صادق علیه السلام که از جانب ایشان تشکیل شده بود، وی در رویه پیشین خویش تجدید نظر کرده و از آن پس با عدم همراهی و شرکت نکردن در جلسات مراجع، منویات و خواسته‌های خود را در جلساتی با نمایندگان حکومت مطرح و پیگیری می‌کرد.

با افزایش اقدامات ضداسلامی رژیم و ایجاد برخی محدودیت‌ها برای آیت‌الله و بی‌توجهی به خواسته‌هایش، وی نیز رفتار خود را تغییر داده و از هرگونه برقراری رابطه با حکومت امتناع می‌کند و محدود درخواست‌های خویش را نیز به‌طور غیرمستقیم طرح می‌کرد. وی از بیان علنی انتقاداتش به حکومت در این برهه ابایی ندارد و درمقابل، رژیم نیز در رفتار با آیت‌الله و دوست‌دارانش با سخت‌گیری بیشتری برخورد می‌کرد. با اوج‌گیری اعتراضات مردمی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، آیت‌الله هم همراه با دیگر مراجع با محکوم کردن اfdانات سرکوب‌گرانه حکومت و کشتار معترضان، خواستار تشکیل حکومت اسلامی می‌گردد.

چنین به نظر می‌رسد که آیت‌الله، مشروعیتی برای حکومت پهلوی قائل نبود و اگر هم در مقاطعی به مباحثات با آن می‌پرداخت و در مقابلش سکوت کرده و یا با کارگزارانش به مذاکره می‌پرداخت نه از آن رو که حکومت مطلوبش بود که در اصل به دلیل اعتقادش به ناتوانی برای تشکیل چنان حکومتی در آینده‌ای نزدیک بود و در کنار آن جلوگیری از ائتلاف نفوس مسلمین نیز دلیل دیگری بود بر سکوت مقطعی آیت‌الله در مقابل رژیم سرکوبگر پهلوی؛ ولی زمانی که اعتراضات مردمی اوج گرفت وی نیز همواره از نظام اسلامی و خواسته مردم که رسیدن به آن است سخن می‌گفت؛ نظامی مبتنی بر ولایت عامه انتصابی فقیه آن‌گونه که پس از انقلاب نیز حتی پیش از امام، این آیت‌الله گلپایگانی بود که در حاشیه پیش‌نویس ارائه شده به وی لزوم تشکیل حکومت بر اساس آن را مطرح کرد.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشرنی، چ ۱۳.
۲. استادی، رضا، ۱۳۸۷، *خاطرات شیخ رضا استادی*، تدوین عبدالرحیم اباذری، تهران، مرکز اسنادانقلاب اسلامی، چ ۱.
۳. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۱، پاییز ۷۸.
۴. امامی، محمدمهدی، ۱۳۸۲، *زندگی‌نامه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسنادانقلاب اسلامی، چ ۱.
۵. انصاری قمی، ناصرالدین، ۱۳۸۲، *آیت‌الله گلپایگانی؛ فروغ فقاہت*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر، چ ۱.
۶. باقی، عمادالدین، ۱۳۶۲، *در شناخت حزب قاعدین زمان، قم، بی‌نا*.
۷. بی‌نا، ۱۳۷۴، *اسنادانقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران، مرکز اسنادانقلاب اسلامی، چ ۲، پاییز ۷۴.
۸. بی‌نا، ۱۳۸۵، *آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، چ ۱.
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی مذهبی ایران: ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*، تهران، خانه کتاب، چ ۹.
۱۰. جواهرکلام، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *تربت پاکان قم؛ شرح حال مدفونین در سرزمین قم*، قم، انصاریان، چ ۱.
۱۱. حسن‌زاده، اسماعیل، ۱۳۸۹، «تحلیل رفتار سیاسی عالمان شیعی؛ پدیده مهاجرت چهل روزه»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال اول، شماره سوم، پاییز ۸۹.

۱۲. حسینی میلانی، سیدمحمدعلی، ۱۴۲۷ ق، علم و جهاد؛ حیات آیت‌الله‌العظمی‌السیدمحمدهادی‌الحسینی‌المیلانی، قم، لسان‌الصدق.
۱۳. دوانی، علی، ۱۳۴۱، نهضت دو ماهه، قم، چاپ حکمت.
۱۴. _____، ۱۳۵۸، نهضت روحانیون ایران، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه‌السلام، ج ۴ و ۷.
۱۵. رجبی، محمدحسن، ۱۳۷۷، زندگی سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. روحانی، سید حمید، ۱۳۸۱، نهضت امام خمینی، تهران، ج ۱، نشر عروج، چ ۱۵.
۱۷. شریف رازی، محمد، ۱۳۳۲، آثارالحجة، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چ ۳.
۱۸. صابری همدانی، احمد، ۱۳۸۳، الهدایة الی من له الولاية، تقریر اب‌حاث سیدمحمدرضا گلپایگانی، قم، چاپخانه علمیه قم.
۱۹. _____، ۱۳۸۴، خاطرات آیت‌الله صابری همدانی، تدوین سیدمصطفی صادقی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.
۲۰. طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۲، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. عراقچی، علی، ۱۳۸۹، خاطرات آیت‌الله شیخ‌علی عراقچی؛ پرتو آفتاب، تدوین عبدالرحیم اب‌اذری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱.
۲۲. عظیمی اترگله، فاطمه، ۱۳۸۷، «سنخ‌شناسی مواضع روحانیون در مواجهه با سیاست و حکومت محمدرضاشاه از نهضت ملی تا ۱۵ خرداد»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۳. قلفی، محمدوحید، ۱۳۸۷، مجلس خبرگان و شکل‌گیری حکومت دینی در ایران، تهران، نشر عروج، چ ۲.
۲۴. کریمی جهرمی، علی، ۱۴۱۲ ق، مجمع المسائل فتاوی‌آیت‌الله گلپایگانی، قم، دارالقرآن کریم.
۲۵. _____، ۱۳۷۳، خورشید آسمان فقاہت و مرجعیت، قم، دارالقرآن کریم.
۲۶. گرامی، محمدعلی، ۱۳۸۱، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، به‌کوشش محمدرضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. گلپایگانی، سید جواد، ۱۳۸۷، «مصاحبه»، هفته‌نامه شهروند امروز، سال سوم، شماره ۵۳، ۱۶/۴/۸۷.
۲۸. مدرسی، فرید، «رئیس حوزه؛ تاریخچه زندگی آیت‌الله‌العظمی‌سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی»، هفته‌نامه شهروند امروز، سال سوم، شماره ۱۶، ۱۶/۴/۸۷.
۲۹. مسعودی خمینی، ۱۳۸۱، خاطرات حجة‌الاسلام مسعودی خمینی، تدوین جواد امامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۱.

۳۰. معاد یخواه، عبدالمجید، ۱۳۸۴، جام شکسته؛ خاطرات عبدالمجید معاد یخواه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

چ ۱.

۳۱. موسوی تبریزی، سید حسین، ۱۳۸۴، خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، تهران، مؤسسه چاپ و

نشر عروج، چ ۱.

۳۲. ورعی، سیدجواد، ۱۳۸۳، مجموعه اسناد و مدارک تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

«طرح پژوهشی در دبیرخانه خبرگان»، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان.

۳۳. هفته‌نامه شهروند امروز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی